

چه آنکه کوتاه بودن دست مأمورین حفظ انتظام عمومی و رسیدگی بدعاوی تصرف عدوانی غیر مشهود خود دلیل عدم بسط ید و اختیارات آنان بوده و حال آنکه طبق مواد ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ آیین دادرسی مدنی هر دین بودن دعاوی فوق الذکر بلحاظ اینکه مقنن مدت اثبات سبق تصرف در هر سه عنوان را برای مدت یکسال بطور استمرار قائل شده روشن و واضح میگردد.

از تشریح مطالب فوق ممکن است نتیجه گرفت که چون قانون آیین دادرسی مدنی مربوط باصول دادرسی است تمام شئون و کیفیات آن قابل تسری در تمام مراتب حقوقی (اعم از آنچه در صلاحیت دادگاهها یا در صلاحیت دادستانهاست) که حسب قانون در امور حقوقی رسیدگی مینمایند) میباشد.

علی اصغر شریف

مأمورین حفظ انتظام عمومی و مشهود بودن يك مقام داشته و همینکه تصرف عدوانی و مزاحمت مشهود نسبت باموال منقول یا غیر منقول در نزد آنان طرح میشود مکلفند که از اقدامات مدعی علیه جلوگیری بعمل آورند ولی در آنجا که مقررات تصرف عدوانی با مقررات مزاحمت از حیث تشریفات و سایر کیفیات باهم فرق داشته و کسانی بامر تصرف عدوانی رسیدگی مینمایند که بر مأمورین مربوطه حکومت دارند و از طرفی نسخ کار نسبت بهم مفایرت مسلمی داشته این جلوگیری بتنهائی امر اداری و انضباطی است که جنبه حکومت نداشته و در صورت تکرار و مکرر معلوم نیست صلاحیت آنها بجای خود برقرار و محفوظ بماند زیرا در اینصورت از مشهود بودن خود افتاده و بنا بر این در دفته دوم و سوم از صلاحیت خواهد افتاد.

و نمیتوان این دو عنوان را در يك ردیف قرارداد

بحث در قوانین تجاری انگلستان

صورت می پذیرد.

صلاحیت باشکاهای اجتماعی و شرکت هادر عقد قرارداد منوط باین است که اساس نامه یا فرمان پادشاه یا یادداشت جمعیت مؤسسه مقصد و موضوع آنها را چگونه و با چه حدود و چه صورتی مقرر داشته باشد چنانچه هر گاه يك باشگاه طی يك قرارداد از اختیارات و اقتداراتی که اساسا برای آن مقرر گردیده است تجاوز نماید آنرا باصطلاح (از خط بدر) یعنی متجاوز از حد خود مینامند و چنین قرار دادی مطلقاً خالی از اعتبار خواهد بود.

آنچه که بطور عموم از قوانین انگلستان استنباط

باشکاهای اجتماعی نسبت بقراردادها

در انگلستان نوعی از باشکاهای بوجود می آید که دارای شخصیت حقوقی و نام مخصوص و مهر عام بوده و تأسیس آنها باید مبتنی بر قانون مصوب مجلس یا فرمان پادشاه باشد. این باشکاهای ممکن است از شخص واحد بوجود آید که در آنصورت (فردی) خوانده میشود و ممکن است از همدستی یکعده اشخاص تشکیل یابد که آنرا (جمعیت) میخوانند. و اما شرکت ها هر چند نوعی از باشکاهای اجتماعی شمرده میشوند ولیکن بطوریکه بعدا طی مقالات دیگری مطالعه خواهیم کرد تشکیل هر شرکت طبق قانون شرکتها و با اساس نامه های مخصوص

کارمندان یا دبیر یا یکی از سررشته داران دائمی باشگاه و یکی از اعضای هیئت مدیره آن سند بمهر باشگاه مهور شود سندیت آن تکمیل و محرز گردیده است .
 علاوه هیئت مدیره می تواند بیک نفر نماینده اختیار بدهد که راجع بااموری که در حدود اقتدارات قانونی هیئت است قرارداد غیر مهور منعقد سازد و در صورتیکه طی اساس نامه ها و آئین نامه ها و غیره مقررات خاصی برای انجام قراردادها گزارد شده باشد این اختیار هیئت مدیره البته خللی بآنها نرسانیده ناقض آن مقررات نخواهد بود راجع بشرکت هائیکه طبق قانون شرکت ها بوجود آمده اند بنا بر قانونی که سال (۱۹۲۹) بتصویب مجلس انگلستان رسید هر گونه قرار دادی که میانه دو شخص منفرد بصورت سند نوشته شده و بمهر طرفین مهور می گردد و وقتی یکطرف آن شرکتی باشد آن شرکت هم باید آنرا بمهر عمومی خود مهور گرداند و در موردی که میانه دو شخص منفرد قرارداد زبانی کفایت می نماید اگر هم طرف شرکتی باشد همان قرارداد زبانی کفایت می نماید و در جائیکه قرارداد میانه دو فرد باید بوسیله شخصی که کارپرداز یا عهده دار آن عمل می باشد نوشته و امضاء شود هر گاه طرف شرکتی باشد باید بوسیله شخصی که بطور صریح یا ضمنی عامل مختار آن شرکت شناخته میشود بهمان طریق نوشته و امضاء شود . خلاصه آنکه قوانین انگلستان بر رؤساء و عمال قانونی شرکت ها تقریباً همان اختیاراتی را در عقد قرارداد داده است که افراد خصوصی و اشخاص منفرد دارا هستند .

در باره شرکت هائی که در شرف تأسیس می باشند قانونگزاری انگلیس احتیاط ورزیده مقرر میدارد مادام که شرکتی رسماً بوجود نیامده است نمیتوان بنام آن قراردادی بست چنانچه هر گاه مؤسسين يك شرکت قبل از رسمیت یافتن آن قراردادی بنام وی منعقد سازند بر فرض آنکه قرارداد پس از پیدایش رسمی شرکت به

میشود باشگاههای اجتماعی از انواع قرارداد فقط می توانند بوسیله قرارداد مهور معامله نمایند ولیکن این قاعده مستثنیاتی دارد چنانچه هر گاه معامله کم اهمیت بوده و یا ضرورت و فوریت داشته باشد ممکن است بدون قرار داد مهور معامله شود و همچنین در موردی که موضوع معامله پیش بردن امری باشد که باشگاه برای آن تأسیس یافته و عوض پرداخت نیز انجام گرفته باشد قرارداد مهور ضروری نخواهد بود مانند رسانیدن آذوقه و غذا در موردی که شرط شده باشد بکارگرانی که مشغول کار هستند آذوقه داده شود .

علاوه بر موارد استثنائی که بالا یاد شد اصولاً در رویه دادگاههای انگلستان تمایلی احساس میشود تا بقراردادهای غیر مهور باشگاه ها نیز حتی الامکان جنبه اعتبار داده شود زیرا جریان عادی معاملات غالباً باین قبیل قراردادها تصادف مینماید . نسبت بیکی از دعاوی متشابه سال (۱۹۰۳) در حکم دادگاه چنین اشعار شده :
 « هر گاه از لحاظ پیشرفت امری که موضوع پیدایش يك باشگاه است انجام کاری ضروری شناخته شود و بپیشرفت امر رسانیدن اشیائی را برای انجام کار الزام نماید و از طرف باشگاه نیز راجع بانجام آن کار یا رسانیدن آن اشیاء دستور داده شده باشد هر گاه آن کار انجام شود یا آن اشیاء از طرف باشگاه پذیرفته گردید و عوض پرداخت نیز کاملاً عملی شد در چنین حالتی قرارداد در حقیقت منعقد گشته و طرز رفتار باشگاه خود بخود مثبت انعقاد قرار داد است و صرف این ادعا که قرارداد مهور بمهر باشگاه در دست طرف نیست جواب کارهای انجام یافته و اشیاء تسلیم شده را البته نمی دهد . »

بنابر مفهوم ماده (۷۴) از قانون دارائی (مایملک) که

سال ۱۹۲۵ از تصویب مجلس انگلستان گذشته است هر گونه سند و قرار داد مهور که از طرف يك باشگاه میباید بطرف دیگر داده شود هر گاه باحضور یکی از

ناخوشی دماغ از زیر بار قراردادی شانه تپي كيند نه فقط ناخوشی خود را باید بشبوت رساند بلکه باید بعلاوه ثابت نماید که مدعی نیز از حال وی آگاه بوده و تا این دو نکته معلوم نگردد بمقصود نمیرسد.

اشخاص صرعی که حمله مرض آنها بتناوب رو میدهد و سایر کسانی که مرض آنان دوری بوده و در فواصل مرض بهوش خود میباشند می توانند هنگام تندرستی هر گونه قراردادی مانند سایر مردم منعقد سازند و نیز می توانند معاملاتی را که هنگام حمله مرض انجام داده اند در موقع تندرستی تصویب و تأیید نمایند.

راجع بپاده نوشان که مستی آنها بحدی رسیده باشد که ندانند چه میکنند همان حکم مصروعین جاری میشود و اما اشخاص مسموم و گاز گرفته و امثال آنها نسبت بضروریاتی که بآنها رسانیده باشند و یا خدمات لازمی که بآنها شده البته طرف يك قرارداد ضمنی شناخته گردیده و مسئول آن میباشد - هر گاه نسبت باشخاص نیمه مست معلوم شود که طرف قرارداد بقصد فریب و جلب فایده از آنها داخل معامله شده است بنا بر چندین رأی که دادگاههای انگلستان در قوانین مختلف صادر کرده اند ممکن است قرارداد باطل گردد.

راجع بمحکومین مجازات اربابی قانون انگلیس میگوید مادام که بنا بر پروانه مخصوصی آزادی تام حاصل نکرده اند نمی توانند هیچگونه قراردادی انعقاد دهند. راجع بمفلسها قوانین انگلیس چیزی ندارد که آنان را بعلمت افلاس از عقد قرار داد ممنوع گرداند ولیکن در ماده (۱۵۵) از قانون افلاس مصوب سال (۱۹۱۴) مقرر است که یکنفر مفلس نمیتواند نزد هیچکس بیش از ده لیره اعتبار حاصل کند مگر آنکه سابقه افلاس خود را باطلاع اورسانیده باشد و نیز نمیتواند زیر نام دیگری غیر از آن نام که هنگام مفلس شدن و غرمای اموالش داشته است با مردم وارد معاملات و تجارت شود مگر

بتصویب آن برسد باز هم خود مؤسس هاستمسلول قرارداد خواهند بود نه شرکت و نیز شرکت نمیتواند در دادگاهها راجع بيك چنین قراردادی طرف را تعقیب نماید زیرا فی الحقیقه هنگام انعقاد قرار داد هنوز شرکت وجودی نداشته است تا اینکه طرف ذینفع شناخته گردد - برای رفع این اشکال مؤسسين شرکتها معمولاً قرار دادها را بصورتی منعقد می سازند که فقط پس از رسمیت یافتن و آغاز کردن شرکت به کارها برای طرفین مسئولیت آور می شود.

راجع بمصروعین

قراردادهایی که افراد صرعی و کسانی که بامراض دماغی گرفتارند منعقد سازند مطابق قوانین انگلستان قابل ابطال هست ولی مطلقاً باطل نمیشود. و مخصوصاً قیمت ضروریات زندگانی که به این قبیل اشخاص داده شده باشد از املاك آنها اخذ می شود. بنا بر آرای دادگاههای انگلیس مریض دماغی یاسرپرست او میتواند بعنوان اینکه هنگام حمله مرض بعقد قراردادی اقدام نموده است ابطال آنرا بخواهد اما این دعوی را دادگاه وقتی می پذیرد که مدعی بتواند ثابت نماید که طرف دیگر در زمان عقد قرار داد از حال دماغی او آگاه بوده است یسکی از دعاوی متشابهه سال (۱۸۹۲) بدادگاه انگلیس مراجعه شد - مدعی علیه بيك وثیقه تأمینی بابت خریداری سهام قرضه امپراطوری بشرکتی که مدعی بود سپرده بود و اینك در پاسخ مدعی اظهار داشت هنگام امضای آن وثیقه دوچار حمله مرض بوده است بحدی که اصلاً بر کم و کیف معامله واقف نشده و صدق این اظهار او بر هیئت منصفه معلوم گشت و اما مجدداً این مسئله مطرح بحث شد که آیا بر مدعی علیه لازمست ثابت نماید که شرکت مدعی هنگام معامله از حال دماغی وی آگاه بوده است یا لازم نیست - دادگاه اثبات این نکته را لازم شمرد ولردلوپز پیشوای دادگاه انگلیس چنین اعلام نمود: «هر مدعی علیه که بخواهد بعنوان

آنکه قبلاً بجمیع طرف‌های معامله خود اعلام‌دارد که هنگام افلاس چه نامی داشته است - در مدت افلاس از طرف مفلس هیئت تصقیه همانطور که اداره املاک مفلس را برعهده دارد سرپرستی سایر اموال و عقد هر گونه قرار داد از طرف مفلس و سایر معاملات را نیز انجام می‌دهد.

ثبت نام تجاری

قانون ثبت نام تجاری که سال (۱۹۱۶) بتصویب مجلس انکستان رسید مقرر میدارد که هر سوداگر اعم از دکاندار و بازرگان یا شرکت تجاری خواه نام مخصوصی برای تجارتخانه خود اختیار کرده باشد و خواه بنام شخص، یا نام عیسوی (اطفال مسیحی را هنگام اسم‌گزاری

یکی از نام‌های متبرک مذهبی موسوم میسازند که آن نام بعدها چندان مشهور نمیشود.) یا بدون نام عیسوی و همچنین هر سوداگری که نام مشهور خود را در تجارت تبدیل بنام دیگری می‌نماید مکلف است نام و موضوع تجارت و نشانی تجارتخانه خود را بثبت رساند. ثبت نامی باید در ظرف چهارده روز از تاریخی که بتجارت آغاز کرده بعمل آید همچنین تغییر نام در ظرف چهارده روز از روزیکه نام نوین را اختیار نموده است باید به ثبت برسد.

زنانی که در نتیجه ازدواج تغییر نام پیدا میکنند از این قاعده مستثنی می‌باشند.

رحیم‌زاده صفوی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی